

دوفصلنامه علمی-ترویجی مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی (فروغ وحدت)
سال چهاردهم / دوره جدید / شماره ۵۱ / بهار و تابستان ۱۳۹۸
صص ۵-۱۵

پیامد سرقت توسط نابالغ از نگاه مذاهب فقه اسلامی



• محمدعلی محب الرحمان

استادیار گروه فقه و حقوق اسلامی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان (نویسنده مسئول)
ali.moheb1980@gmail.com

• حسین صابری

استاد گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه فردوسی مشهد
sabri@um.ac.ir

• محمدمهدی محب الرحمان

سطح چهار حوزه علمیه قم
تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۴/۵، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۴/۱
mohamad61.30@gmail.com

چکیده

این مقاله آثار جزایی ارتکاب سرقت توسط کودک را بررسی می‌نماید. نظرات فقهای امامیه و اهل سنت پیرامون اجرای حد سرقت بر نابالغ و نیز نحوه تأدیب و تعزیر او را تشریح کرده، هدف از اجرای مجازات و نتیجه بروز این مسئله را بیان می‌کند. طبق یافته‌های تحقیق، اولاً: اگر نابالغ برای اولین بار مرتکب سرقت گردد، بنابر اجماع فقهای اسلامی، حد سرقت بر او جاری نمی‌شود؛ ثانیاً: در صورت تکرار سرقت حدی، با توجه به هدف تربیتی شارع از این گونه تأدیبها، اختیار تام دادرسی آشنا به مسائل کودکان، برای انتخاب روش تربیت کودک، لازم به نظر می‌رسد. بنابراین با توجه به مصلحت فردی کودک و اجتماعی جامعه و همچنین جلوگیری از تکرار دوباره سرقت، می‌تواند کودک را عفو نماید، یا روشهای دیگر، از جمله روشهای روایی را در پیش گیرد.

کلیدواژه‌ها: قطع ید، سرقت، حد، نابالغ، تربیت.



مقدمه

یکی از جرایم پر تعداد در میان جوامع انسانی، سرقت است. در این میان، برخی از سرقتها، توسط افراد فاقد مسئولیت کیفری انجام می‌پذیرد. در این خصوص، کودکان با توجه به عدم توانایی عقلی لازم برای انجام معاملات و سودآوری در آنها و نیز چابکی بدنی، نقش مهمی دارند و تعداد زیادی از سرقتها، توسط کودکان نابالغ انجام می‌شود، یا آنان در سرقت مباشرت دارند. این موضوع وقتی اهمیت مضاعف می‌یابد که به نقش سرقت در ایجاد ناامنی مالی و اقتصادی جامعه توجه شود.

بیشتر فقهای مسلمان، پیامد عمل کودک را تأدیب دانسته و برخی نیز مجازاتهای شدیدتری مانند قطع ید نابالغ را تعیین کرده‌اند. اما از یک سو، این مجازاتها کاملاً بازدارنده نیستند؛ زیرا صرف تأدیب مسئله سرقت را حل نمی‌کند و از سوی دیگر، حکم قطع ید کودکان، در موارد تکرار سرقت حدی، با احتیاط سازگار نیست. از این رو، تحقیق حاضر، این مسئله را موضوع اصلی خود قرار داده و سعی کرده ضمن بررسی روایات فقهی و اقوال فقها، نظری نو ارائه نماید، تا علاوه بر رعایت مبانی فقهی، کارآمدی بیشتری داشته باشد. ابتدا به مجازات حدی چنین کودکی اشاره شده، سپس ضرورت تعزیر و تأدیب کودک سارق، و همچنین نحوه انجام آن، از نظر روایات و اقوال فقهای مذاهب اسلامی مورد بررسی قرار گرفته است. در نهایت، جایگزینهای مناسب دیگری به جای قطع ید و براساس هدف تعزیر، پیشنهاد می‌شود.

حد قطع ید سارق نابالغ

اگر شخص نابالغ برای بار اول مرتکب سرقت حدی گردد؛ یعنی سرقتی که اگر شخص بالغ واجد شرایط عام تکلیف، مرتکب می‌شد، حد سرقت بر او جاری می‌شد، مسلمانان اتفاق نظر دارند که مجازات قطع

ید به معنای جدا کردن قسمتی از دست، در مورد وی وجود ندارد.^۱ فقهای امامی،^۲ شافعی،^۳ حنفی،^۴ مالکی،^۵ حنبلی^۶ و زیدی^۷ بر این موضوع تصریح کرده‌اند و دلیل این حکم را حدیث رفع قلم و عدم تکلیف صبی می‌دانند.

تعزیر سارق نابالغ

۱) ضرورت تعزیر

هنگامی که کودک مرتکب سرقت حدی شود، رها کردن و فراموش کردن چنین عملی، نه تنها مصلحتی ندارد که در فاصله‌ای کوتاه منجر به تکرار سرقت و نیز گسترش آن در گروه هم‌سالان خواهد شد. همچنین نه تنها موجب اختلال در نظام مالی جامعه می‌شود، نظام اجتماعی را نیز برهم خواهد ریخت.

در مورد پیامد قانونی سرقت توسط نابالغ، برخی از فقهای مذاهب اسلامی واژه تأدیب را به‌کار برده‌اند.^۸ برخی نیز از واژه تعزیر استفاده کرده‌اند.^۹ به نظر می‌رسد بیشتر فقیهان در استفاده از این دو واژه، تفاوت بین این دو را مد نظر نداشته‌اند؛ زیرا برخی در یک اثر از هر دو واژه استفاده کرده،^{۱۰} یا در یکی

۱. القوانین الفقهية، ص ۲۳۵؛ الفقه علی المذاهب الأربعة، ج ۵، ص ۱۵۴؛ الفقه الاسلامی و أدلته، ج ۷، ص ۵۴۳۱.
۲. شرائع الإسلام، ج ۴، ص ۹۵۲.
۳. مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۱۷۴؛ تحفة الحبيب، ج ۴، ص ۱۹۵؛ الحاوی الکبیر، ج ۱۳، ص ۲۷۸؛ المجموع، ج ۲۰، ص ۷۶.
۴. بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۶۷.
۵. المدونة الكبرى، ج ۶، ص ۲۷۵؛ منح الجلیل، ج ۹، ص ۳۲۸؛ حاشیة الدسوقي، ج ۴، ص ۳۴۴؛ شرح الزرقانی، ج ۸، ص ۱۸۴؛ الذخیرة، ج ۱۲، ص ۱۴۰.
۶. کشف القناع، ج ۶، ص ۱۹۳.
۷. الأحكام فی الحلال والحرام، ج ۲، ص ۲۵۲.
۸. شرائع الإسلام، ج ۴، ص ۹۵۲؛ اللعة الدمشقیة، ص ۲۴۲؛ إرشاد الأذهان، ج ۲، ص ۱۸۱؛ معالم الدین، ج ۲، ص ۵۰۷؛ الحاوی الکبیر، ج ۱۳، ص ۲۷۸؛ الأحكام فی الحلال والحرام، ج ۲، ص ۲۵۲؛ فقه السنة، ج ۲، ص ۴۹۰.
۹. المقنعة، ص ۸۰۳؛ التنقیح الرائع، ج ۴، ص ۳۷۳؛ المختصر النافع، ص ۲۲۳؛ أحكام السرقة، ص ۴۵.
۱۰. التنقیح الرائع، ج ۴، ص ۳۷۳.

از آثار واژه تأدیب و در اثر دیگرشان واژه تعزیر را به‌کار برده‌اند.^{۱۱} به ویژه اینکه گاهی تعزیر به تأدیب تعریف شده است.^{۱۲}

بنابراین اصل اینکه سرقت توسط کودک پیامد و اثری دارد، مورد قبول فقهای مذاهب اسلامی است و این تأدیب به جرم سرقت و حتی به اعمال مجرمانه اختصاص ندارد، بلکه به طور کلی برای ایجاد و تحکیم عاداتهای پسندیده و دوری از عاداتهای ناپسند، تأدیب کودک ضرورت دارد.

از آنجا که امکان اثرپذیری کودک از ابزارهای تربیتی بیشتر است، تأدیب در مورد نابالغ نسبت به بالغ ضرورت بیشتری دارد. به همین دلیل است که در مورد بالغان، غالباً تعزیر در مورد مجازات عمل انجام شده، مطرح می‌شود و تعزیر برای وادار کردن به انجام کاری پیش‌بینی نشده است، اما در مورد کودک تمرین و تأدیب وی برای نماز،^{۱۳} روزه،^{۱۴} یا آموختن قرآن،^{۱۵} مجاز شمرده شده است. بنابراین زمانی که برای انجام امور پسندیده کودک تأدیب می‌شود، برای جلوگیری از انجام افعال ناپسند نیز تأدیب ضروری است.

لزوم تأدیب کودک در مورد جرایم متعددی مورد تصریح فقها قرار گرفته است و حتی برخی از فقها یکی از تفاوت‌های حد و تعزیر را در این دانسته‌اند که اجرای حد بر نابالغ صحیح نیست، ولی اجرای تعزیر بر نابالغ مشروع است.^{۱۶} بنابر نظر فقهای مذاهب اسلامی، ارتکاب عمدی جنایات باب دیات،^{۱۷} غضب،^{۱۸} شرب

خمر،^{۱۹} قذف،^{۲۰} زنا،^{۲۱} و لواط،^{۲۲} موجب تعزیر یا تأدیب می‌شود. البته فقهای حنفی بین واژه تأدیب و تعزیر تفاوت گذاشته‌اند و معتقدند که تعزیر کودک در مورد حق الناس متصور است، اما در مورد حق الله، تنها تأدیب ممکن است و تعزیر صحیح نیست.^{۲۳} بنابراین سرقتی که توسط کودک انجام می‌گیرد، مانند همه اعمال ناپسند، پیامدی برای او دارد که ممکن است به آن تعزیر یا تأدیب گفته شود.

۲) نحوه تعزیر و تأدیب

درباره نحوه تعزیر بالغان، مسلم است که مجازات تعزیری یک جرم، از مجازات حدی آن کمتر است، اما به طور کلی حاکم با توجه به بازدارندگی مجازات و به عبارت دیگر مصلحت، محدوده تعزیر را تعیین می‌کند و حبس،^{۲۴} ضرب و حتی صلب^{۲۵} و قتل^{۲۶} نیز می‌تواند به عنوان تعزیر مطرح شود.

فقهای حنفی معتقدند لواط موجب تعزیر است و تعزیر آن به صلاح دید حاکم بوده و ممکن است در صورت تکرار، قتل باشد.^{۲۷} البته فقهای حنبلی معتقدند تعزیر نمی‌تواند به قتل و قطع باشد؛ زیرا هدف از تعزیر، جلوگیری از تکرار جرم است، نه اتلاف مجرم.^{۲۸}

منطق تعیین مجازات تعزیری به قتل و مانند آن، توجه به هدف تعزیر است. هدف تعزیر عبارت است از اینکه مجرم، دوباره مرتکب عمل نشود و فساد

۱۹. الشرح الكبير، ج ۴، ص ۳۵۲.

۲۰. إغانة الطالبین، ج ۴، ص ۱۶۹؛ مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۱۵۶؛ الإقناع، ج ۲، ص ۱۸۴؛ فتح الوهاب، ج ۲، ص ۲۷۵؛ البحر الرائق، ج ۵، ص ۸۳؛ رد المحتار، ج ۴، ص ۲۱۱؛ نهاییه المحتاج، ج ۷، ص ۴۳۶.

۲۱. مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۱۴۶؛ روضة الطالبین، ج ۷، ص ۳۰۶؛ کشف القناع، ج ۶، ص ۱۲۲.

۲۲. الشرح الكبير، ج ۴، ص ۳۲۱؛ فقه السنة، ج ۲، ص ۴۱۰.

۲۳. بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۶۴؛ البحر الرائق، ج ۵، ص ۸۳؛ الدر المختار، ج ۴، ص ۲۴۸.

۲۴. بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۶۴.

۲۵. فتح الوهاب، ج ۲، ص ۲۸۹.

۲۶. الدر المختار، ج ۴، ص ۲۳۰.

۲۷. رد المحتار، ج ۴، ص ۱۹۱.

۲۸. المغنی، ج ۱۰، ص ۴۴۸؛ کشف القناع، ج ۶، ص ۱۲۲.

۱۱. المختصر النافع، ص ۲۲۳؛ شرائع الإسلام، ج ۴، ص ۹۵۲.

۱۲. حاشیة الشروانی، ج ۹، ص ۱۷۵؛ فتح الوهاب، ج ۲، ص ۲۸۹.

۱۳. بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۶۴؛ رسائل الشریف المرتضی، ج ۴، ص ۳۴۵.

۱۴. کشف القناع، ج ۶، ص ۱۵۶.

۱۵. المنتقى شرح الموطأ، ج ۷، ص ۷۴.

۱۶. بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۶۴؛ البحر الرائق، ج ۵، ص ۸۳؛ رد المحتار، ج ۴، ص ۲۲۷.

۱۷. المنتقى شرح الموطأ، ج ۷، ص ۷۴.

۱۸. حاشیة الدسوقي، ج ۳، ص ۴۴۲.





در جامعه ایجاد نکند و اگر برای جلوگیری از تکرار، راهی جز قتل مجرم نباشد، شاید نتوان حاکم را در تعیین این مجازات تعزیری مقصر شناخت. مراتب تأدیبات از این قرار است: قول، تهدید، توبیخ و ضرب.^{۲۹} جواز تأدیبات به ضرب مورد اجماع فقها است.^{۳۰} بنابراین اگرچه در مورد تعزیر بالغان، برخی از فقهای مذاهب اسلامی حتی قتل را هم جایز دانسته‌اند، اما در مورد تعزیر و تأدیبات کودک برای ارتکاب مناهات، فقهای مذاهب اسلامی تنها توبیخ، ضرب و شلاق را مطرح کرده‌اند. البته در مورد ارتکاب سرقت تفصیل بیشتری وجود دارد که ذکر می‌شود.

۳) نحوه تعزیر و تأدیبات سارق نابالغ

بنابر نظر اکثر فقها، تأدیبات و تعزیرات کودک به جهت ارتکاب سرقت، از قواعد کلی حاکم بر تعزیر و تأدیبات پیروی می‌کند، ولی در این میان اقلیتی نیز وجود دارند که ترتیب ویژه‌ای در مجازات نابالغ برای سرقت حدی در نظر گرفته‌اند. قابل ذکر است که این اختلاف در مورد کودکی است که به میزانی از درک و فهم رسیده است و گرنه در مورد کودک غیرممیز تقریباً اختلافی وجود ندارد و فقهای امامیه مانند سایر مذاهب، معتقدند که تأدیبات آن به نظر حاکم است.^{۳۱}

بنابر نظر فقهای شافعی،^{۳۲} حنفی،^{۳۳} مالکی،^{۳۴} حنبلی^{۳۵} و زیدی،^{۳۶} هر چند مرتبه که کودک مرتکب سرقت شد، دست او قطع نمی‌شود و فقط تأدیبات می‌شود.^{۳۷}

مشهور فقهای متأخر شیعه^{۳۸} نیز بر این نظر هستند و معتقدند تأدیبات چنین کودکی بنا به نظر حاکم بوده و نباید منجر به اجرای حد بر وی شود.^{۳۹} از سوی دیگر، مشهور یا اکثر^{۴۰} و یا حتی اتفاق^{۴۱} فقهای امامیه در قرون متقدم، معتقد به ترتیب هستند. شیخ طوسی می‌نویسد: اگر کودکی سرقتی انجام داد که همه شرایط سرقت حدی را داشته باشد و دستگیر شود، بار اول بخشیده می‌شود و اگر دوباره مرتکب سرقت حدی شد، این بار تأدیبات می‌شود و در مرتبه سوم پس از دستگیری انگشتانش به گونه‌ای تراشیده می‌شود که خون بیاید و اگر برای مرتبه چهارم دستگیر شد، سر انگشتانش قطع می‌شود و اگر پس از آن برای مرتبه پنجم دستگیر شد، دستش مانند انسان بالغ قطع می‌شود.^{۴۲} همچنین بعضی دیگر از فقها، ترتیبهای متفاوتی آورده‌اند.^{۴۳}

قول اول که معتقد است در سرقت حدی توسط کودک، تأدیبات او به دست حاکم بوده و دست کودک به هیچ عنوان به شکل حد قطع نمی‌شود، به عموماً عدم مجازات غیربالغ از قبیل حدیث رفع قلم استناد کرده است،^{۴۴} اما در قول دوم که ترتیب خاصی را برای مجازات کودک در سرقت حدی در نظر می‌گیرد، عموماً عدم مجازات غیربالغ از قبیل حدیث رفع قلم به وسیله روایات خاصه تخصیص خورده است.^{۴۵} تفصیل مطلب آنکه در تعدادی از کتب روایی مهم

۳۸. مسالک الأفهام، ج ۱۴، ص ۴۷۸؛ مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۳، ص ۲۱۳؛ جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۷۶.
۳۹. به عنوان نمونه: إیضاح الفوائد، ج ۴، ص ۵۲۰؛ غایة المرام، ج ۴، ص ۳۴۳؛ جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۵۲۰؛ تحریر الوسیلة، ج ۲، ص ۴۸۲؛ الحدود و التعزیرات، ج ۱، ص ۲۷۰.
۴۰. مختلف الشیعة، ج ۹، ص ۲۰۴؛ المهذب البارع، ج ۵، ص ۹۲؛ الروضة البهیة، ج ۹، ص ۲۲۲.
۴۱. غنیة النزوع، ج ۱، ص ۴۳۴؛ الکافی فی الفقه، ص ۴۱۱.
۴۲. النهایة، ص ۷۱۶.
۴۳. المقنع، ص ۴۴۶؛ غنیة النزوع، ج ۱، ص ۴۳۴؛ الکافی فی الفقه، ص ۴۱۱؛ القضاء و الشهادات، ج ۲، ص ۳۴۶ و ۳۴۷؛ مبانی تکملة المنهاج: القضاء و الحدود، ص ۲۸۲.
۴۴. جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۷۶؛ الأم، ج ۷، ص ۱۹۱.
۴۵. المهذب البارع، ج ۵، ص ۹۱؛ جامع المدارک، ج ۷، ص ۱۳۱.

۲۹. روضة الطالبین، ج ۱۰، ص ۱۷۵.
۳۰. التشریح الجنائی الاسلامی، ج ۱، ص ۶۰۴.
۳۱. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۳، ص ۲۱۶.
۳۲. مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۱۷۴.
۳۳. بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۶۷.
۳۴. المدونة الكبرى، ج ۶، ص ۲۷۵.
۳۵. کشف القناع، ج ۶، ص ۱۹۳.
۳۶. الأحکام فی الحلال و الحرام، ج ۲، ص ۲۵۲.
۳۷. التشریح الجنائی الاسلامی، ج ۲، ص ۶۶۴؛ فقه السنة، ج ۲، ص ۴۹۰.

شیعه، بایی به «مجازات حدی کودکان اگر مرتکب سرقت شوند» اختصاص یافته است.^{۴۶} در این باب حدود ۱۰ روایت آمده است که در صورت تکرار سرقت توسط کودک، در معرض مجازاتهایی مانند تراشیدن انگشت، یا قطع یک مفصل از انگشت و یا حتی قطع ید قرار خواهد گرفت. این روایات پرتعداد، از نظر فقهای امامیه، صحیحه،^{۴۷} متظافره،^{۴۸} مستفیضه،^{۴۹} اجمالاً متواتره،^{۵۰} مضموناً قریب به تواتر^{۵۱} و یا حتی متواتر^{۵۲} شمرده شده‌اند. یکی از این روایات صحیحه^{۵۳} نقل می‌شود.

ابن‌سنان از امام صادق(ع) نقل کرده است که اگر کودک مرتکب سرقت گردد، بار اول و دوم عفو و بار سوم تعزیر می‌شود، بار چهارم اطراف انگشتانش و بار پنجم پایین‌تر از آن قطع می‌شود.^{۵۴} همین روایت با راویان دوم^{۵۵} و سومی^{۵۶} نیز نقل شده که یکی

۴۶. الکافی، ج ۷، ص ۲۳۲؛ الإستبصار، ج ۴، ص ۲۴۸؛ روضة المتقین، ج ۱۳، ص ۳۶۲؛ وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۲۹۳؛ الوافی، ج ۱۵، ص ۴۴۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۱۴۲؛ جامع أحادیث الشیعة، ج ۲۵، ص ۵۸۳.

۴۷. الروضة البهیة، ج ۹، ص ۲۲۲.

۴۸. مختلف الشیعة، ج ۹، ص ۲۰۴.

۴۹. الحدود و التعزیرات، ج ۱، ص ۳۴۷.

۵۰. تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة: الحدود، ص ۴۹۰.

۵۱. جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۷۶.

۵۲. المذهب البارع، ج ۵، ص ۹۱؛ روضة المتقین، ج ۱۰، ص ۱۸۲.

۵۳. مختلف الشیعة، ج ۹، ص ۲۰۴؛ ایضاح الفوائد، ج ۴، ص ۵۱۹؛

مسالك الأفتاهام، ج ۱۴، ص ۴۷۹؛ مرآة العقول، ج ۱۰، ص ۱۸۰؛

مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۳، ص ۲۱۳؛ كشف اللثام و الإبهام،

ج ۱۰، ص ۵۶۹؛ جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۷۶؛ جامع المدارک،

ج ۷، ص ۱۳۱؛ الحدود و التعزیرات، ج ۱، ص ۳۴۳؛ أحكام السرقة،

ص ۴۱؛ أسس الحدود و التعزیرات، ص ۳۱۰؛ تنقیح مبانی الأحكام،

ص ۲۷۵؛ تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة: الحدود، ص ۴۹۰؛

فقه الصادق(ع)، ج ۲۵، ص ۴۹۱.

۵۴. الکافی، ج ۷، ص ۲۳۲؛ تهذیب الأحكام، ج ۱۰، ص ۱۱۹؛ مرآة

العقول، ج ۲۳، ص ۳۶۲؛ وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۲۹۳؛ الوافی، ج ۱۵،

ص ۴۴۹؛ جامع أحادیث الشیعة، ج ۲۵، ص ۵۸۳.

۵۵. الکافی، ج ۷، ص ۲۳۳؛ تهذیب الأحكام، ج ۱۰، ص ۱۱۹؛ مرآة

العقول، ج ۲۳، ص ۳۶۲؛ وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۲۹۵؛ الوافی، ج ۱۵،

ص ۴۴۹؛ جامع أحادیث الشیعة، ج ۲۵، ص ۵۸۳.

۵۶. مستدرک الوسائل، ج ۱۸، ص ۱۴۲؛ جامع أحادیث الشیعة، ج ۲۵،

ص ۵۸۳.

از این نقلها نیز صحیح است.^{۵۷} ترتیبهای ذکر شده در این سه نقل، اندکی باهم تفاوت دارند. محمد بن مسلم از امام باقر(ع) یا امام صادق(ع)، زراره از امام باقر(ع)، حلبی از امام صادق(ع) و اسحاق بن عمار از امام کاظم(ع)، روایتهای مشابهی نقل کرده‌اند^{۵۸} که همگی صحیحه، حسنه یا موثقه هستند.^{۵۹}

اگرچه گاه در برخی از منابع قطع به معنای شکافتن است، ولی گروهی از فقها که عقیده به قطع ید نابالغ در مرتبه پنجم دارند، قطع را به معنای جدا کردن می‌دانند؛ زیرا تأکید دارند در مرتبه پنجم همانند بالغ قطع ید اجرا می‌شود. در منابع اهل سنت مشابه این روایات با مضامین متفاوت آمده است. گاهی چنین نقل شده که حضرت امیر کف انگشتان دست کودکی را که سرقت کرده بود، شکافت.^{۶۰} در نقلی دیگر آمده است که حضرت امیر قسمت‌های داخلی دست کودک را قطع کرد: «فَقَطَّعْتُ بَطُونَ أُنَامِلِهِ»^{۶۱} که می‌تواند به معنای شکافتن باشد. در برخی از نقلها این جمله نیز اضافه شده است که حضرت امیر به کودک فرمود: «اگر برگردی [دوباره سرقت کنی]

۵۷. روضة المتقین، ج ۱۰، ص ۱۸۰؛ مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۳،

ص ۲۱۴؛ كشف اللثام و الإبهام، ج ۱۰، ص ۵۶۹؛ جواهر الکلام، ج ۴۱،

ص ۴۷۷؛ الحدود و التعزیرات، ج ۱، ص ۳۴۳؛ مذهب الأحكام، ج ۲۸،

ص ۶۱؛ أسس الحدود و التعزیرات، ص ۳۱۰؛ تنقیح مبانی الأحكام،

ص ۲۷۶؛ تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة: الحدود، ص ۴۹۱؛

فقه الصادق(ع)، ج ۲۵، ص ۴۹۱.

۵۸. الکافی، ج ۷، ص ۲۳۲؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۶۲؛ تهذیب

الأحكام، ج ۱۰، ص ۱۱۹؛ الإستبصار، ج ۴، ص ۲۴۸؛ مرآة العقول،

ج ۲۳، ص ۳۶۲؛ وسائل الشیعة، ج ۲۸، ص ۲۹۴.

۵۹. مختلف الشیعة، ج ۹، ص ۲۰۵؛ ایضاح الفوائد، ج ۴، ص ۵۲۰؛

مسالك الأفتاهام، ج ۱۴، ص ۴۷۹؛ روضة المتقین، ج ۱۰، ص ۱۸۰؛

مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۳، ص ۲۱۴؛ كشف اللثام و الإبهام،

ج ۱۰، ص ۵۶۹؛ جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۷۷؛ جامع المدارک، ج ۷،

ص ۱۳۲؛ الحدود و التعزیرات، ج ۱، ص ۳۴۳؛ أحكام السرقة، ص ۴۲؛

مذهب الأحكام، ج ۲۸، ص ۶۱؛ تفصیل الشریعة فی شرح تحریر

الوسیلة: الحدود، ص ۴۹۱؛ أسس الحدود و التعزیرات، ص ۳۱۰؛ تنقیح

مبانی الأحكام، ص ۲۷۷؛ فقه الصادق(ع)، ج ۲۵، ص ۴۹۱.

۶۰. الحاوی الكبير، ج ۱۳، ص ۲۷۸.

۶۱. الأم، ج ۷، ص ۱۹۱؛ التوضیح لشرح الجامع الصحیح، ج ۳۱،

ص ۱۶۰.





دستت را قطع می‌کنم»^{۶۲} که به معنای اجرای حد قطع ید است. گاهی نیز این روایت به معنای اجرای حد بر صبی دانسته شده است.^{۶۳} البته برخی این روایات را شاذ یا مخالف اجماع و یا مخالف دیگر روایات دانسته‌اند.^{۶۴}

با توجه به اینکه در منابع اهل سنت این روایات به تفصیل و مکرر ذکر نشده است، ممکن است با توجه به مبانی ادله، این نقد برای اهل سنت پذیرفتنی باشد، ولی در مورد منابع امامیه این نقد وارد نیست؛ زیرا این روایات صحیح و پر تعداد هستند. روایاتی که عدم اجرای حد بر صغیر را بیان می‌کنند، ممکن است در جایی باشد که کودک متهم برای بار اول یا دوم مورد مجازات قرار گرفته است. به علاوه با توجه به اینکه فعل معصوم دال بر اباحه است، روایات دال بر عدم قطع ید صبی، نشان دهنده جواز عدم اجرای حد بر صغیر خواهند بود.

برخی این روایات را مخالف احتیاط و از احکام اختصاصی امام معصوم دانسته‌اند.^{۶۵} اما روشن است تا دلیل واضحی بر اختصاص حکمی به معصوم نداشته باشیم، اصل عدم اختصاص است. همچنین هر چند رعایت احتیاط در فهم روایات و اجرای آنها ضرورت دارد، ولی اینکه به طور کلی به وسیله اصل احتیاط، روایات متعدد نادیده گرفته شود، نظری نادرست و مورد انتقاد تند برخی از فقها است.^{۶۶}

مهم‌ترین نقد بر نظریه ترتیب مجازات کودک، آن است که مراتبی که در روایات ذکر شده، بر هم منطبق نیستند و حتی در نقلهای یک راوی، تفاوت وجود دارد. به دنبال اختلاف مضمونی که در روایات وجود دارد، فقهایی که سعی کرده‌اند به این روایات عمل کنند نیز نظر واحدی نداشته و نظر هیچ‌یک از آنها حتی شیخ

طوسی به طور کامل بر همه روایات انطباق ندارد.^{۶۷} اما در پاسخ می‌توان گفت: هر چند این نقد را وارد بدانیم، ولی نتیجه آن نباید کنار گذاشتن روایات صحیح متعدد باشد، بلکه تعدد متن به ویژه از سوی یک راوی، نشان دهنده عدم تعیین آن و اختیار حاکم در نوع تعزیر است.

نکته دیگر آنکه اگر مراتب ذکر شده در روایات برای تعزیر است، با این مشکل مواجه می‌شویم که تعزیر نباید به مرحله حد برسد، در حالی که در روایات و نظر این دسته از فقیهان، برای تکرار سرقت در مرتبه پنجم، مجازات قطع ید در نظر گرفته شده است. پاسخ آنکه بنابر اصل تعزیر نباید به مرحله حد برسد، اما اشکالی ندارد که با توجه به روایات متعدد، این قاعده تخصیص بخورد و این تنها مورد استثنا برای این قاعده نیست. اگر دو زن که باهم خویشاوندی نسبی نداشته باشند، بدون ضرورت، برهنه زیر یک پوشش قرار گیرند و دوبار در مورد آنها تعزیر اجرا شود، تقریباً اجماع وجود دارد که در مرتبه سوم بر آنها حد زده می‌شود.^{۶۸} بنابراین این قاعده که تعزیر نباید به مرحله حد برسد، قاعده‌ای استثنای پذیر نیست و می‌توان ادعا کرد که با توجه به روایات مکرر و واضح، این قاعده در مورد سرقت توسط کودک نیز استثنا پذیرفته است. شاید بتوان روایات را این چنین فهمید که با توجه به اهمیت جرم سرقت و ضرورت جلوگیری از آن، با رعایت هدف تعزیر که بیان خواهد شد، دادرسی به هر نحوی که شده، باید مانع سرقت شود و مهم‌تر آنکه به گونه‌ای عمل کند که کودک به طور مکرر مرتکب سرقت نگردد.

دادرسی برای رسیدن به این هدف باید از همه دستاوردهای علوم تربیتی بهره گیرد و از نظر فقهی و با توجه به این روایات، در این مورد کاملاً «مبسوط الید» است و در صورتی که ضروری باشد و کودک

۶۷. مجمع الفائدة والبرهان، ج ۱۳، ص ۲۱۵؛ أحكام السرقة، ص ۴۲؛ الحدود و التعزیرات، ج ۱، ص ۳۴۶.
۶۸. جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۳۹۳.

۶۲. الضعفاء الكبير، ج ۳، ص ۳۰۶.

۶۳. السیوف المشرقة، ص ۵۴۵.

۶۴. الأم، ج ۷، ص ۱۹۱؛ الحاوی الكبير، ج ۱۳، ص ۲۷۸.

۶۵. جواهر الکلام، ج ۴۱، ص ۴۷۹.

۶۶. روضة المتقین، ج ۱۰، ص ۱۸۳.



اما در خصوص تعزیر کودکان و جنبه‌های تربیتی آن، فقیهان مسلمان بر این نکته تصریح کرده‌اند که تعزیر و تأدیب کودک، به جهت مجازات کودک و قرار گرفتن حق خداوند بر عهده وی نیست، بلکه به جهت وجود مصلحتی است^{۷۰} که همان تربیت یا اصلاح کودک است.^{۷۱} اصلاح به این معنا است که دیگر مرتکب جرم مورد نظر نشود.^{۷۲} در واقع اگر صغیری که مرتکب سرقت شده به نحوی تأدیب شود که موجب اصلاح او گردد، هم لطف بزرگی در حق خود صغیر است^{۷۳} و هم اینکه برای جامعه فواید مهمی دارد.^{۷۴} توضیح آنکه اگر تأدیب انجام نشود، احتمال تکرار عمل بسیار بیشتر است. تکرار عمل توسط کودک، عواقب فردی و اجتماعی فراوانی دارد؛ زیرا هم جایگاه اجتماعی مرتکب را تنزل می‌بخشد و هم پس از بلوغ، او را در معرض مجازاتهای حدی قرار می‌دهد. در مقابل اگر تأدیب موفق باشد، به معنای اصلاح کودک است و از کودک، فرد پاکیزه‌ای می‌سازد که آماده قبول مسئولیتهای اجتماعی است و به دنبال آن منافع کودک و جامعه تأمین می‌شود.

بنابراین هدف اصلی تأدیب و تعزیر نابالغ، جلوگیری از تکرار جرم و اصلاح وی است؛ هدفی که در مورد همه موجودات زنده وجود دارد. به همین جهت برخی از فقیهان تأدیب کودک را با تربیت حیوان مقایسه کرده‌اند؛^{۷۵} همان‌طور که برای تربیت حیوانات، تأدیبهای به‌خصوصی وجود دارد تا حیوان به گونه‌ای تربیت شود که برای خودش و جامعه انسانی مفید باشد، تأدیب و تربیت کودک نیز ضروری است.

۷۰. التشریح الجنائی الإسلامی، ج ۲، ص ۶۰۴؛ بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۶۷؛ التنقیح الرائع، ج ۴، ص ۳۷۳؛ قواعد الأحكام، ج ۳، ص ۵۵۴.

۷۱. حاشیة الدسوقی، ج ۴، ص ۳۴۴.

۷۲. المنتقی شرح الموطأ، ج ۷، ص ۷۴؛ مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۱۴۶؛ روضة الطالبین، ج ۷، ص ۳۰۶.

۷۳. مختلف الشیعة، ج ۹، ص ۲۰۴؛ المهذب البارع، ج ۵، ص ۹۱؛ الروضة البهیة، ج ۹، ص ۲۲۳.

۷۴. روضة المتقین، ج ۱۰، ص ۱۸۲.

۷۵. المبسوط، ج ۹، ص ۸۲؛ حاشیة الدسوقی، ج ۴، ص ۳۴۴.

چند بار مرتکب سرقت حدی شده باشد و پس از هر بار تمهیدی برای وی اندیشیده شده ولی نتیجه نداده باشد، دادرس با رعایت همه جوانب می‌تواند بر طبق روایات عمل کند و دست وی را بخرشد و در صورت تکرار و رعایت همه شرایط در مرتبه پنجم، در صورت وجود مصلحتی که در قسمت بعد توضیح داده خواهد شد، می‌تواند دست او را قطع کند.

مراتب ذکر شده در روایات حداکثر اختیار دادرس است؛ یعنی دادرس می‌تواند تأدیب و مجازات سبک‌تری را در نظر بگیرد و نیز می‌تواند مجازات ذکر شده در روایات را اجرا نماید و موضوع به روش تربیتی اتخاذ شده توسط دادرس و اثربخشی آن بستگی دارد که در قسمت بعد توضیح بیشتری داده خواهد شد. بنابراین به عقیده نگارندگان، دلایل قول اقلیت قوی‌تر است، اما از آنها مبسوط الید بودن دادرس در مورد تعزیر جرم سرقتی که توسط کودک انجام شده است، فهمیده می‌شود و فهمیدن یک تعزیر اختصاصی از روایات مشکل است.

هدف تعزیر کودک و راهکار آن

(۱) هدف تعزیر

تربیت از ضروریات زندگی انسانها است، به گونه‌ای که اگر انسان را فاقد هرگونه تربیتی فرض کنیم، ممکن است رفتارهای خود، باعث نابودیش گردد. شاید به همین خاطر است که خداوند دو مرتبه در قرآن کریم، تزکیه را بر تعلیم مقدم داشته است.^{۶۹} اما اهمیت تربیت در زندگی اجتماعی، دوچندان است و هر قدر جوامع گسترده‌تر شوند، نیاز به تربیت اجتماعی بیشتر احساس می‌شود؛ زیرا اگر افراد یک جامعه، فاقد تربیتهای ضروری فرض شوند، آسیبهایی که به همین جامعه و افراد آن می‌رسد، بیشتر خواهد بود. بنابراین لازم است والدین در خانواده، عالمان دینی، نهادهای فرهنگی و قانونی در جامعه، به آن اقدام نمایند.

۶۹. آل عمران، ۱۶۴؛ جمعه، ۲.



۲) راهکار جایگزین

با توجه به آنچه از هدف تعزیر گفته شد و همچنین لزوم هماهنگی و تطبیق میان راهکارهای پیشین و جایگزین، به نظر می‌رسد دو شرط اصلی در تعزیر و تأدیب نابالغ وجود دارد: اول آنکه صغیر به حدی رسیده باشد که درکی از علت مؤاخذه داشته باشد و بفهمد؛^{۷۶} زیرا هدف از تعزیر، عدم تکرار عمل از سوی او است و اگر به جهت سنی یا هوشی در این حد نباشد، تعزیر بی‌فایده و نادرست است و باید از روشهای دیگر تربیتی، مثلاً قصه‌گویی یا هنرهای نمایشی که حاوی مؤاخذه نیستند، استفاده شود. دوم آنکه هدف از تعزیر، اصلاح است و اگر تشخیص دقیق دادرسی کارشناس آن باشد که مثلاً ضرب کودک موجب اصلاح نبوده، بلکه مهربانی موجب اصلاح است، پس نباید ضرب را ثابت دانست.

علوم تربیتی و رفتاری از دو جهت می‌تواند به دادرسی کمک کند: یکی شناخت عوامل روانی و چه بسا اجتماعی رخ دادن بزه است که از این جهت تحقیقات متنوعی همه روزه در حال انجام است و پس از بررسی شرایط روانی و اجتماعی کودک، دادرسی به کمک متخصصان این رشته، می‌تواند تا حدودی حدس بزند که کودک تحت کدام عامل مرتکب سرقت شده است. دیگری در مرحله پیامد جرم است که روشهای متعدد کاهش جرم در علوم رفتاری بررسی شده است. دادرسی پس از مشورت با متخصصان امر، باید برخی از این روشها را با توجه به عوامل موجب جرم انتخاب نماید. عفو فعالانه، قصه‌گویی،^{۷۷} هنرهای نمایشی، کمک به مثبت‌نگری کودک،^{۷۸} ایجاد

و تقویت مهارتهای ارتباطی،^{۷۹} تقویت مشارکت کودک در فعالیتهای مفید، بهره‌گیری از توان کودک برای یادگیری مشاغل متناسب و یا روشهای تلفیقی در این خصوص، برخی از روشهایی هستند که دادرسی با مشورت متخصصان می‌تواند از آنها در مورد کودکی که مرتکب سرقت شده است، استفاده نماید.

منظور از عفو فعالانه آن است که گذشت از روی عدم التفات و بی‌توجهی نباشد، بلکه گذشت با توجه و با تذکر همراه باشد، همان‌طور که فقها اشاره کرده‌اند، تعزیر می‌تواند به شکل تذکر باشد^{۸۰} و تذکر یعنی گذشت و عدم مجازات، ولی همراه با تذکر، توبیخ و مانند آن، به نحوی که عفو، با توجه و به جهت تأثیرگذاری باشد.

فقههای فقه سنتی به صحت مجازات الزام به اقامت در نقطه معین یا الزام به عدم اقامت در نقطه معین تصریح کرده‌اند. ماده ۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ش و مبانی فقهی آن^{۸۱} نیز اجازه الزام به یادگیری حرفه، شغل یا کار معین، یا منع از اشتغال به حرفه معین را به دادگاه می‌دهد.

مبنای فقهی استفاده از روشهای نوین، این قاعده فقهی است که تعزیر عقوبتی است که نوع، میزان و نحوه اجرای آن را حاکم تعیین می‌کند. در مورد کودک، همان‌طور که گفته شد، تعزیر وی به جهت ایجاد حقی از خداوند بر عهده او نیست، بلکه هدف باید اصلاح کودک به هر نحوی باشد که مجدد جرم را تکرار نکند و از آنجا که هدف اجرای حق الهی نبوده است؛ زیرا اصلاً حق الهی بر عهده کودک قرار ندارد، بلکه هدف اصلاح وی است، پس هر اقدامی که در علوم رفتاری می‌تواند تأثیری بر جلوگیری از تکرار داشته باشد، مجاز است.

۷۶. بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۶۷؛ المنتقی شرح الموطأ، ج ۷، ص ۷۴؛ إغانة الطالبین، ج ۴، ص ۱۶۹؛ مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۱۵۶؛ الإقناع، ج ۲، ص ۱۸۴؛ فتح الوهاب، ج ۲، ص ۲۷۵؛ روضة الطالبین، ج ۷، ص ۳۲۲؛ فقه السنه، ج ۲، ص ۴۹۰.

۷۷. «تأثیر قصه‌گویی در کاهش پرخاشگری پسران شش تا هشت ساله»، ص ۱۱۸.

۷۸. «تأثیر برنامه آموزشی مثبت‌نگری بر شادکامی و باورهای غیرمنطقی نوجوانان بزهکار»، ص ۱.

۷۹. «اثر بخشی آموزش مهارتهای ارتباطی بر میزان پرخاشگری دانش‌آموزان دختر دوره متوسطه»، ص ۸۱.

۸۰. البحر الرائق، ج ۵، ص ۶۷.

۸۱. «واکوی مجازاتهای تکمیلی در حدود و قصاص در قانون مجازات مصوب سال ۱۳۹۲ش»، ص ۵۹.

نتیجه‌گیری

۱. اگر نابالغ برای اولین بار مرتکب سرقت گردد، بنابر اجماع فقهای اسلامی، حد سرقت بر او جاری نمی‌شود، اما در صورت تکرار سرقت حدی، فقهای مذاهب اهل سنت و بیشتر فقهای شیعه، معتقد به تعزیر و تأدیب هستند، هرچند برخی از فقهای شیعه به تفصیل و ترتیب خاصی اعتقاد دارند.

۲. با توجه به هدف تربیتی شارع از این‌گونه تأدیبها، اختیار تام دادرسی آشنا به مسائل کودکان، برای انتخاب روش تربیت کودک، لازم به نظر می‌رسد. دادرسی باید به هر شکلی که می‌تواند، جلوی ارتکاب مجدد سرقت را بگیرد و موجب اصلاح کودک شود. بنابراین باید به شکل مبسوط اید از همه روشهایی که محققان علوم رفتاری توصیه می‌نمایند، استفاده کند.

به این ترتیب، دادگاه موظف است در مورد سرقت کودک، به اصلاح کودک بپايدیشد و وظیفه خود را در گستره اهداف تعزیر تعریف کند، نه آنکه خود را موظف به تعزیر و مجازات بداند. وقتی دادگاه خود را موظف به اهداف تعزیر بداند، از راههایی استفاده می‌کند که به اهداف تعزیر منجر شود؛ یعنی دادرسی از اعمال تربیتی استفاده می‌کند، به نحوی که کودک اصلاح شده و برای ورود به جامعه بزرگسال آمادگی پیدا کند. البته برخی از فقهای شیعه و اهل سنت، دفع فساد را نیز به عنوان هدف تعزیر یا تأدیب کودک ذکر کرده‌اند^{۸۲} که در این صورت رعایت شرایط ذکر شده ضروری نیست، بلکه ملاک فسادی است که سرقت کودک به وجود آورده است که نحوه دفع آن بنا به نظر متخصصان و دادگاه خواهد بود.

کتابنامه

- قرآن کریم.
- «تربیتی آموزش مهارت‌های ارتباطی بر میزان پرخاشگری دانش‌آموزان دختر دوره متوسطه»، مهناز اشرفی و دیگران، مجله پژوهش‌های علوم شناختی و رفتاری، سال سوم، شماره ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۲ ش.
- الأحكام فی الحلال والحرام، یحیی بن حسین هادی الی الحق، یمن، صعده، ۱۴۱۰ ق.
- أحكام السرقة علی ضوء القرآن و السنة، سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی، قم، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، ۱۳۸۲ ش.
- إرشاد الأذهان إلی أحكام الإیمان، حسن بن یوسف حلی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ ق.
- الإستبصار فیما اختلف من الأخبار، محمد بن حسن طوسی، تهران، دارالکتب الإسلامية، ۱۳۶۳ ش.
- أسس الحدود و التعزیرات، جواد تبریزی، قم، بی‌نا، ۱۳۷۶ ش.
- إعانة الطالبین علی حل ألفاظ فتح المعین، عثمان بن
- محمد بکری دمیاطی، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۸ ق.
- الإقناع فی حل ألفاظ أبي شجاع، محمد بن احمد خطیب شربینی، بیروت، دارالمعرفة، بی‌تا.
- الأم، محمد بن ادريس شافعی، بیروت، دارالمعرفة، ۱۴۱۰ ق.
- ایضاح الفوائد فی شرح إشکالات القواعد، محمد بن حسن فخرالمحققین، قم، اسماعیلیان، ۱۳۸۹ ق.
- البحر الرائق شرح کنز الدقائق، زین‌الدین بن ابراهیم ابن نجیم مصری، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۱۸ ق.
- بدائع الصنائع فی ترتیب الشرائع، ابوبکر بن مسعود کاسانی، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۶ ق.
- «تأثیر برنامه آموزشی مثبت‌نگری بر شادکامی و باورهای غیرمنطقی نوجوانان بزهدکار»، معصومه رعیت ابراهیم آبادی و دیگران، مجله پژوهش‌نامه روانشناسی مثبت، سال اول، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۴ ش.
- «تأثیر قصه‌گویی در کاهش پرخاشگری پسران شش تا هشت ساله»، رضیه نصیرزاده و دیگران، مجله روانپزشکی و روانشناسی بالینی ایران، سال شانزدهم، شماره ۲، تابستان ۱۳۸۹ ش.

۸۲. مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۳، ص ۲۱۶؛ حاشیة الدسوقی، ج ۴، ص ۳۴۴.





- تحرير الوسيلة، سيد روح الله خميني، نجف، مطبعة الآداب، ١٣٩٠ق.
- تحفة الحبيب على شرح الخطيب، سليمان بن محمد بجيرمي، بيروت، دارالفكر، ١٤١٥ق.
- التشريع الجنائي الإسلامي مقارناً بالقانون الوضعي، عبدالقادر عوده، بيروت، دارالكاتب العربي، بي.تا.
- تفصيل الشريعة في شرح تحرير الوسيلة: الحدود، محمد فاضل لنكراني، قم، مركز فقهی ائمه اطهار(ع)، ١٤٢٢ق.
- تفصيل وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، محمد بن حسن حرعاملی، قم، مؤسسة آل البيت(ع) لإحياء التراث، ١٤١٤ق.
- التنقيح الرائع لمختصر الشرائع، مقداد بن عبدالله سيوري حلي (فاضل مقداد)، قم، كتابخانه آية الله مرعشي نجفی، ١٤٠٤ق.
- تنقيح مباني الأحكام (الحدود و التعزيرات)، جواد تبریزی، قم، دارالصدیقة الشهيدة(س)، ١٤٢٩ق.
- التوضيح لشرح الجامع الصحيح، عمر بن علي ابن ملقن، دمشق، دارالنوادر، ١٤٢٩ق.
- تهذيب الأحكام، محمد بن حسن طوسي، تهران، دارالكتب الإسلامية، ١٣٦٤ش.
- جامع أحاديث الشيعة، سيد حسين طباطبائي بروجردی، قم، مطبعة العلمية، ١٣٩٩ق.
- جامع المدارك في شرح المختصر النافع، سيد احمد موسوی خوانساری، تهران، كتاب فروشی صدوق، ١٤٠٥ق.
- جواهر الكلام في شرح شرائع الإسلام، محمدحسن نجفی، تهران، دارالكتب الإسلامية، ١٣٦٥ش.
- حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، محمد بن احمد دسوقي، بيروت، دارالفكر، ١٤١٩ق.
- حاشية الشرواني على تحفة المحتاج، عبدالحميد شرواني، بيروت، دارإحياء التراث العربي، بي.تا.
- الحاوي الكبير في فقه مذهب الإمام الشافعي، علي بن محمد ماوردي، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٩ق.
- الحدود و التعزيرات، سيد محمدرضا موسوی گلپايگانی، بي.تا، بي.نا، ١٤١٤ق.
- الدر المختار في شرح تنوير الأبصار، محمد بن علي حصكفي، بيروت، دارالفكر، ١٤١٥ق.
- الذخيرة، احمد بن ادريس قرافي، بيروت، دارالغرب الإسلامي، ١٩٩٤م.
- رد المحتار على الدر المختار، محمدامين بن عمر ابن عابدين، بيروت، دارالفكر، ١٤١٥ق.
- رسائل الشريف المرتضى، علي بن حسين شريف مرتضى، قم، دارالقرآن الكريم، ١٤١٠ق.
- الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية، زين الدين بن علي شهيد ثاني، قم، كتاب فروشی داوری، ١٤١٠ق.
- روضة الطالبين و عمدة المفتين، يحيى بن شرف نووي، بيروت، دارالكتب العلمية، بي.تا.
- روضة المتقين في شرح من لا يحضره الفقيه، محمدتقي بن مقصود علي مجلسي، قم، بنياد فرهنگ اسلامي كوشانپور، ١٣٩٨ق.
- السيوف المشرقة و مختصر الصواعق المحرقة، محمود شكري آلوسي، قاهره، مكتبة الإمام البخاري، ١٤٢٩ق.
- شرائع الإسلام في مسائل الحلال و الحرام، جعفر بن حسن محقق حلي، تهران، استقلال، ١٤٠٩ق.
- شرح الزرقاني على مختصر خليل، عبدالباقى بن يوسف زرقاني، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٢٢ق.
- الشرح الكبير، احمد بن محمد دردير، بي.تا، دارإحياء الكتب العربية، بي.تا.
- الضعفاء الكبير، محمد بن عمرو عقيلي، بيروت، دارالمكتبة العلمية، ١٤٠٤ق.
- غاية المرام في شرح شرائع الإسلام، مفلح بن حسن صيمري، بيروت، دارالهادي، ١٤٢٠ق.
- غنية النزوع إلى علمي الأصول و الفروع، حمزة بن علي ابن زهره، قم، مؤسسة الإمام الصادق(ع)، ١٤١٧ق.
- فتح الوهاب بشرح منهج الطلاب، زكريا بن محمد انصاري، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤١٨ق.
- الفقه الإسلامي و أدلته، وهبه زحيلي، دمشق، دارالفكر، بي.تا.
- فقه السنة، سيد سابق، بيروت، دارالكتاب العربي، ١٣٩٧ق.
- فقه الصادق(ع)، سيد محمدصادق حسيني روحاني، قم، دارالكتاب، ١٤١٤ق.
- الفقه على المذاهب الأربعة، عبدالرحمن جزيري، بيروت، دارالكتب العلمية، ١٤٢٤ق.
- القضاء و الشهادات، سيد ابوالقاسم خويي، قم، مكتبة



- الإمام الخوئي، ۱۴۲۸ق.
- قواعد الأحكام، حسن بن يوسف حلي، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۹ق.
- القوانين الفقهية، محمد بن احمد ابن جزى، بي جا، بي نا، بي تا.
- كشاف القناع عن متن الإقناع، منصور بن يونس بهوتى، بيروت، دارالكتب العلمية، بي تا.
- كشف اللثام و الإبهام عن قواعد الأحكام، محمد بن حسن فاضل هندی، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۶ق.
- الكافي في الفقه، تقى الدين بن نجم الدين ابوالصلاح حلي، اصفهان، كتابخانه عمومي امام اميرالمؤمنين علي(ع)، ۱۴۰۳ق.
- الكافي، محمد بن يعقوب كليني، تهران، دارالكتب الإسلامية، ۱۳۶۳ش.
- اللعة الدمشقية، محمد بن مكى شهيد اول، قم، دارالفكر، ۱۴۱۱ق.
- مبانى تكملة المنهاج: القضاء و الحدود، سيد ابوالقاسم خويى، قم، مؤسسه احياء آثار امام خويى، ۱۴۲۲ق.
- المبسوط، محمد بن احمد سرخسى، بيروت، دارالمعرفة، ۱۴۰۶ق.
- مجمع الفائدة و البرهان فى شرح إرشاد الأذهان، احمد بن محمد مقدس اردبيلي، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۶ق.
- المجموع شرح المذهب، يحيى بن شرف نووى، بيروت، دارالفكر، بي تا.
- المختصر النافع فى فقه الإمامية، جعفر بن حسن محقق حلي، تهران، مؤسسة البعثة، ۱۴۱۰ق.
- مختلف الشريعة فى أحكام الشريعة، حسن بن يوسف حلي، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۹ق.
- المدونة الكبرى، مالك بن انس، بيروت، دارإحياء التراث العربى، بي تا.
- مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول(ع)، محمدباقر بن محمدتقى مجلسي، تهران، دارالكتب الإسلامية، ۱۴۰۳ق.
- مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، زين الدين بن علي شهيد ثاني، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۹ق.
- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، حسين بن محمدتقى نوري، بيروت، مؤسسة آل البيت(ع) لإحياء التراث، ۱۴۰۸ق.
- معالم الدين فى فقه آل ياسين، محمد بن شجاع قطان حلي، قم، مؤسسة الإمام الصادق(ع)، ۱۴۲۴ق.
- معنى المحتاج إلى معرفة معانى ألفاظ المنهاج، محمد بن احمد خطيب شرييني، بيروت، دارإحياء التراث العربى، ۱۳۷۷ق.
- المعنى، عبدالله بن احمد ابن قدامه، بيروت، دارالكتاب العربى، بي تا.
- المقنع، محمد بن علي ابن بابويه، قم، مؤسسه امام هادى(ع)، ۱۴۱۵ق.
- المقنعة، محمد بن محمد مفيد، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۰ق.
- من لا يحضره الفقيه، محمد بن علي ابن بابويه، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۱۳ق.
- المنتقى شرح الموطأ، سليمان بن خلف باجى، قاهره، دارالكتاب الإسلامى، بي تا.
- منح الجليل شرح مختصر خليل، محمد بن احمد عليش، بيروت، دارالفكر، ۱۴۰۹ق.
- مذهب الأحكام فى بيان الحلال و الحرام، سيد عبدالأعلى سبزواري، قم، دفتر آية الله سبزواري، ۱۴۱۷ق.
- المذهب البارع فى شرح المختصر النافع، احمد بن محمد ابن فهد حلي، قم، دفتر انتشارات اسلامي، ۱۴۰۷ق.
- نهاية المحتاج إلى شرح المنهاج، محمد بن احمد رملی، بيروت، دارإحياء التراث العربى، ۱۴۱۳ق.
- النهاية فى مجرد الفقه و الفتاوى، محمد بن حسن طوسى، قم، قدس محمدى، بي تا.
- الوافى، محمد محسن بن شاه مرتضى فيض كاشانى، اصفهان، كتابخانه عمومي امام اميرالمؤمنين علي(ع)، ۱۴۱۱ق.
- (واكاوى مجازاتهای تکمیلی در حدود و قصاص در قانون مجازات مصوب سال ۱۳۹۲ش)، احمد حاجى ده آبادى و ديگران، مجله جستارهای فقهی و اصولی، سال چهارم، شماره ۲، تابستان ۱۳۹۷ش.